

زندگی نامه مؤلف^۱

سید عبدالحسین طیب در هفتم محرم سال ۱۳۱۲ هجری قمری (۱۲۷۲ هجری شمسی) در میان طایفه‌ای از سادات معروف به «میر محمدصادقی» در اصفهان دیده به جهان گشود. دوازده ساله بود که پدرش مرحوم میرمحمدتقی را از دست داده و مادرش تربیت و سرپرستی او را عهده‌دار می‌شود. وی از نوجوانی درس طلبگی را از مدرسه میرزا مهدی اصفهانی آغاز و در مدرسه چهارباغ (امام صادق علیه السلام) ادامه می‌دهد.

اجازة اجتهاد

آیت الله سید عبدالحسین طیب، پس از تلمذ از اساتید بزرگوار خود، از بسیاری از آیات عظام حوزه نجف از جمله: آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله ضیاءالدین عراقی و آیت الله محمدحسین نائینی، موفق به اخذ درجه اجتهاد می‌شود (همان، ۲۹۲).

ایشان پس از بازگشت از نجف اشرف، به رغم اصرار شماری از علمای قم به اقامت در قم، حوزه اصفهان را ترجیح داده و بدانجا رفته و در مدرسه صدر، درس و مباحثه را آغاز می‌کند؛ و برخلاف جو موجود که صاحبان درجه اجتهاد و حتی ائمه جماعات از رفتن به منبر و وعظ و خطابه پرهیز داشتند و آن را کسر شأن می‌دانستند، بحث‌های منبری و موعظه را احیاء می‌نماید. آن فقیه بزرگوار، در کنار دروس حوزوی، از تشکیل جلسات مداوم اعتقادی و اخلاقی و تفسیری هم غفلت نداشته است. نتیجه آن جلسات، کتاب‌هایی است که از آن مرحوم به یادگار مانده است.

تعداد تألیفات

- ۱- «اطیب البیان» فی تفسیر القرآن، در ۱۴ جلد به زبان فارسی.
- ۲- کلم الطیب فی العقاید، در ۳ جلد به زبان فارسی.
- ۳- العمل الصالح فی العقاید، در یک جلد به زبان فارسی.

زمان وفات

آیت الله طیب پس از عمری بر برکت و تلاش و مجاهدت در ترویج دین و مذهب تشیع، عاقبت در سال ۱۳۷۰ شمسی و در ۱۰۱ سالگی چشم از جهان فرو بسته و در جایگاه ابدی خود که در محوطه «مسجد کازرونی» اصفهان واقع است، آرام می‌گیرد.

انگیزه تفسیرنگاری

مرحوم آیت الله طیب در مقدمه تفسیر خود و در مصاحبه با مجله حوزه، انگیزه نگارش این تفسیر را چنین بیان می‌کند:

«نگارش تفسیر را تقریباً از سال ۱۳۴۱ به صورت مداوم شروع کردم. علت نگارش هم، سفارش حضرت حجت - ارواحنا فداه - بود که در عالم رؤیا به حقیر داشتند^۱ و به بنده امر فرمودند که این تفسیر را بنگارم. از آن زمان من بدون وقفه به نگارش آن مشغول شدم. آخرین جلد آن - یعنی جلد چهاردهم - در سال ۱۳۵۹ ش منتشر شد؛ که به این ترتیب، تألیف این دوره تفسیر هیجده سال به طول انجامید. (مجله حوزه، شماره ۳۳، ۴۲/)

«شبی دوباره در عالم رؤیا خدمت حضرت بقیة الله - روحی له الفداء - مشرف شدم و به ایشان عرض کردم: «آیا این تفسیر مورد رضایت خاطر شما هست؟» فرمودند: «نعم!» عرض کردم: «پس امضا بفرمایید» حضرت یک نقطه پای آن تفسیر گذاردند. حقیر دیدم که از آن نقطه، نور متصاعد می‌گردد. لذا با کمال جرئت و بانگ بلند می‌گویم: هم نوشتن این تفسیر به امر مبارک حضرت بقیة الله بوده و هم به امضای آن حضرت رسیده است (طیب اصفهانی، ۱۴ / ۲۷۹ - ۲۸۰)

البته ای کاش که هم این خواب مطرح نمی‌شد و هم جرأت بیان امضای آن؛ زیرا که خواب را حجیتی نیست و ما هم در مقام نقد و بررسی این تفسیر، ناگزیر از بیان کاستی‌هایی خواهیم بود که سنجه‌های دینی و علمی در اختیارمان گذاشته است؛ تا احساس جسارت در مقابل آن تأیید، در بعضی از اذهان تداعی نمی‌کرد.



شیوه تفسیری

در تاریخ تفسیر قرآن کریم با شیوه‌ها و دیدگاه‌های مختلف تفسیری روبرو هستیم؛ همانند: تفاسیر روایی، تاریخی، ادبی، لغوی، عرفانی، فلسفی، کلامی، علمی، عقلی، فقهی، اخلاقی، اجتماعی، موضوعی و ... هر یک این شیوه‌ها یا تنها ترین شیوه یک تفسیر را در بر می‌گیرد یا وجه غالب آن را.

تفسیر «اطیب البیان» به دلیل کاستی‌هایی که بعداً خواهیم گفت در میان کتب تفسیری معاصر، نامی کم آشنا بوده و در کتاب‌های معرفی تفاسیر و مفسران شیعه کمتر نامی از آن دیده می‌شود. از این رو چندان مورد استفاده و نقد و بررسی قرار نگرفته است تا دیدگاه‌ها در شیوه تفسیری آن جمع‌بندی و نتیجه‌گیری شود.

پژوهشگرانی که ذوق پژوهشی شخصی یا الزام پایان‌نامه نویسی و رجال‌نویسی، آنان را به وادی این تفسیر کشیده است شیوه‌های تفسیری «اطیب البیان» را به گونه‌های مختلفی مطرح کرده‌اند: گاه تفسیری عقلی - کلامی (خردنامه همشهری، شماره ۳۴)، گاه مزجی - استدلالی (سایت خبرگزاری قرآنی ایران)، گاه ملمّع (همان، شماره خبر ۲۲۳۸۵۴) و گاه تربیتی از آن نام برده‌اند. (لوح فشرده جامع التفاسیر نور)

نگارنده با توجه به نحوه تنظیم مطالب و سبک گفتاری - نوشتاری آن که منحصر به فرد می‌نماید - آن را تفسیری «منبری» یا «مجلسی» می‌داند. مفسر فقید، روش تفسیری خود را در این تفسیر چنین بیان می‌کند:

«بالجمله کتاب تفسیری که خالی از این عیوب باشد کم است و اگر خدا توفیق دهد و امام عصر مددی فرماید، تصمیم دارم در این تفسیر آیاتی را که ظاهرالدلاله است به همان ظاهر اکتفاء نمایم یا رعایت اخبار وارده برخلاف ظواهر و کلمات بزرگان از محققین و دانشمندان خبره فن؛ و اگر ظاهر الدلاله نباشد هرگاه خبر معتبری در تفسیر و تأویل و بیان آن یافتم آن خبر را متذکر شده و تشریح نمایم و هرگاه خبر معتبری نیافتم علمش را به اهلش محول کنم، در صورت اخیر اگر چیزی در بیان آیه گفته شود مجرد احتمال است و قصد به مراد و مقصود، منظور نیست.» (طیب اصفهانی، ۲۶/۱ و ۲۷)



«در این تفسیر از اموری صرف‌نظر نمودیم برخلاف نوع کتب تفاسیر [که عبارتند از]:

- ۱- اختلاف قرائتها؛ زیرا غیر از سیاهی قرآن، سایر قرائتها مدرک معتبری ندارد.
- ۲- مراعات نظم سوره‌ها و آیات؛ زیرا مسلماً قرآن به این ترتیب نازل نشده، مگر بعضی سوره‌ها و بعض آیات که شدت مناسبت دارد.
- ۳- تفسیرات مفسرین؛ که برخلاف ظواهر آیات است و مدرک معتبری از اهل بیت عصمت و طهارت: ندارد؛ چون تفسیر به رأی است و در اخبار معتبره نهی شده از نقل آن خودداری کردیم.
- ۴- آیاتی که از ظواهر آن نمی‌توان تعیین مراد نمود و خبر معتبری هم از معصوم علیه السلام نداریم، علم آن را محول نمودیم به اهل آن.
- ۵- شأن نزول آیات؛ اگر مدرک معتبری از معصوم علیه السلام نداریم تخصّص به غیب است» (همان، ۵۱۷/۲)

مرحوم آیت‌الله طیب، در راستای اتخاذ این شیوه تفسیری است که طبق نوشتار خود:

- « - مراجعه به مفسران عامه، مانند: عکرمه، مجاهد، ضحاک، قتاده، مقاتل بن سلیمان، فخر رازی و ... را در تفسیر، صحیح نمی‌داند، زیرا بر این باور است که آنان از طریق اهل رجال خود ضعیف شمرده شده‌اند.» (همان، ۲۵/۱)
- از بیان اخبار کتاب‌های ضعیف، همچون تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، اخبار مجعول غلات، یا اخبار خلاف اجماع و ضرورت مذهب پرهیز می‌نماید.
- فلسفه‌بافی و تطبیق آیات بر فرضیات فلاسفه و اختلافات به هم بافته عرفا را نمی‌پسندد.
- سعی دارد که از بیان تفسیر ادبی (صرف، نحو، اعراب، معانی بیان، لغت و ...) بیش از مقدار لازم پرهیز نماید.
- ارتباط دادن سوره‌ها و آیات را به همدیگر - مگر در زمانی که ارتباط کاملاً روشنی دارند - جایز نمی‌شمارد (همان، ۲۶)

حال اینکه در رعایت این اصول و شیوه اتخاذی خود چقدر موفق بوده و بدان پابندی نشان داده است در ادامه مطلب روشن خواهد شد.

این تفسیر با مقدمه مفصلی که ده گفتار در علوم و فضائل قرآن را در بر می‌گیرد، آغاز می‌شود. آن ده گفتار عبارتند از:

- فضیلت قرآن و وجوب تمسک به آن
- عدم تحریف قرآن و توجیه اخبار تحریف
- قرآن و روش مفسرین و کتب تفسیری
- اختلاف قرائت قرآن و تحقیق کلام در سیاهی قرآن
- فضیلت قرائت قرآن و حفظ و تعلیم و تعلم آن
- اعجاز قرآن و وجوه اعجاز آن
- وجوب احترام قرآن و حرمت هتک آن
- شفاعت و خصومت قرآن و بحث درباره شفاعت
- کیفیت نزول و مراتب نزول قرآن
- استعاذه و حقیقت آن و بحثی درباره مستعید و مستعاذ منه.

این تفسیر سپس وارد ترجمه و توضیح آیات می‌شود، که ما این بخش را در عنوانی با شیوه نوشتاری مورد بررسی قرار می‌دهیم:

شیوه نوشتاری

تفسیر «اطیب البیان» در نگارش و چیدمان مطالب، خود را به رعایت چهارچوب مشخصی مقید نمی‌کند؛ بلکه در تفسیر هر آیه‌ای و در تفسیر هر سوره‌ای و در تنظیم هر جلدی از مجلدات چهارده‌گانه آن، شیوه‌های ناهمسانی را بر می‌گزیند، که شماری از آنها را در زیر یادآور می‌شویم:

۱- ترجمه آیات

ترجمه آیات در این تفسیر - صرف‌نظر از اشکالات جزئی - ترجمه‌ای دقیق است و بسیاری از اشتباهات مترجمان قرآن در آن وجود ندارد. در گزینش

واژه‌های ترجمه به جز چند مورد اندک، دقت کافی مبذول داشته‌اند (خامه‌گر، نشریه مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۶/۱۱/۳).

پس از آوردن متن آیات، گاه تکیه بر ترجمه تحت‌اللفظی آن دارد:

« وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ... » (بقره/۳۱)

« و آموخت به آدم همه اسماء را پس عرضه داشت آن اسماء را بر ملائکه ... » (طیب اصفهانی، ۵۰۴/۱)

« وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا » (نساء/۲)

« و بدهید به یتیم‌ها اموالشان را و تبدیل نکنید پلید را به پاکیزه و نخورید اموال ایتام را با اموال خودتان؛ این بسیار زشت و شنیع است و گناه بزرگی است » (همان، ۴ و ۹)

گاه ترجمه را تحت‌اللفظی - تفسیری، می‌آورد:

« فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا... » (آل عمران/۳۷)

« پس پروردگار مریم قبول فرمود دعای مادر مریم را به قبول نیکویی و او را تربیت فرمود به تربیت خوبی و حضرت زکریا [در سفینه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که زکریا شوهر خواهر مریم بود پس عیسی و یحیی پسرخاله یکدیگر بودند] شوهر خاله او را کفیل او قرار داد هر گاه زکریا در محراب عبادت می‌آمد می‌یافت که مأكولات تازه نزد مریم موجود است از بهشت توسط ملائکه ... » (طیب اصفهانی، ۱۸۱/۳)

گاه ترجمه روان، بر اساس دستور زبان فارسی را بر می‌گزینند:

« الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ » (بقره/۲۷)

« کسانی که عهد و پیمان خود را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه خدا به پیوستن آن امر فرموده قطع می‌کنند و در روی زمین فساد می‌نمایند، اینان خود زیان‌کارانند » (همان، ۴۸۲/۱)

تفسیراطیب البیان در نگارش و چیدمان مطالب، خود را به رعایت چهارچوب مشخصی مقید نمی‌کند؛ بلکه در تفسیر هر آیه‌ای و در تفسیر هر سوره‌ای و در تنظیم هر جلدی از مجلدات چهارده‌گانه آن، شیوه‌های ناهمسانی را بر می‌گزیند.

گاه فرازی از آیه را تحت اللفظی و فرازی دیگر را ترجمه روان فارسی می‌نماید:

« وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ... » (بقره / ۲۴۸)
 « و پیغمبرشان به ایشان گفت بدرستی که نشانه پادشاهی او این است که می‌آید شما را تابوت در حالی که در او آرامشی است از جانب پروردگارتان ... » (همان، ۵۰۶/۲)
 گاه به هیچ رو آیه را ترجمه نکرده و مستقیماً وارد تفسیر می‌شود، و چه بسا که در متن تفسیر هم معنایی از آن ارائه نمی‌دهد: مثلاً در سوره بقره از آیه ۲۵۵ (آیه الکرسی) تا پایان آن سوره - مگر دو سه آیه - را بدون ترجمه رها می‌کند (همان، ۲/۳)

۲- توضیح نکات ادبی

این تفسیر، گاه قبل از ورود به بخش تفسیری آیات و گاه همراه متن تفسیری، اشتقاق، تجزیه، ترکیب و معنای لغوی برخی از کلمات را روشن می‌نماید، آوردن اشتقاق و معنای لغوی کلمات غریب در سرتاسر تفسیر گاه به گاه خود نمایی دارد، ولی پرداختن به صرف و نحو برخی از کلمات، منحصر به نخستین جلد تفسیر می‌باشد:

« ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ... »

« ذَلِكَ » مبتدا و خبرش « لَا رَيْبَ فِيهِ » و « هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ » خبر بعد از خبر باشد ... و لام « الْكِتَابُ » برای عهد است یعنی کتاب معهوده در اصل مصدر به معنی کتابت و نوشتن است و به معنی مکتوب هم استعمال می‌شود» (همان، ۱/ ۱۲۵)

« وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... » (بقره / ۳۰)

در شرح الفاظ آیه: «واو» عاطفه از باب عطف جمله به جمله است و کلمه «إِذْ»



و قتیبه و متعلق به فعل مقدر مانند اذکر و نحو آن و در موضع نصب است، و قول به اینکه زائده است بدون وجه می‌باشد و قول خداوند به ملائکه وحی اوست، نظیر قرآن که قرآن و کلام الهی و وحی اوست ...» (همان، ۱/۴۹۵)

این تفسیر، هر چند به ندرت، به نکات ادبی برخی از کلمات و ترکیباتی می‌پردازد که در دیگر تفاسیر معاصر، توجه کمتری به آنها دیده می‌شود؛ مانند توضیح در کلمه «أَوْكَلَّمَا» در آیه ۱۰۰ سوره بقره «أَوْكَلَّمَا عَاهِدُوا عَهْدًا...» که می‌نویسد:

همزه «أَوْكَلَّمَا» همزه استفهام و «واو» عاطفه است و تقدیم همزه بر واو عاطفه برای این است که همزه اصل در استفهام است و از این جهت مصدر می‌باشد به خلاف سایر ادات استفهام که حروف عاطفه بر آنها مقدم می‌شود؛ و کلمه (ما) یا موصوله و یا موصوفه، کنایه از زمان است و نصب «کَلَّمَا» بر ظرف است، یعنی هر وقتی که (همان، ۲/۱۲۲)

۳- متن تفسیری

متن تفسیری در اطبیب البیان که پس از ترجمه آیات شروع می‌شود، آمیخته‌ای از نکات ادبی، شرح لغات، دیدگاه مفسران یا نقد آنها، پاسخ به برخی از پرسش‌ها، روایات، مطالب فقهی، کلامی، اخلاقی و فلسفی می‌باشد که بنا به مقتضای آیه یا جرقه ذهنی مفسر آورده شده است.

مفسر فقید بر اساس اعتقاد به عدم ارتباط آیات به همدیگر، مگر اینکه دلیل روشنی بر آن اقامه شود، ترجمه و تفسیر را به صورت آیه به آیه و جدا از هم می‌آورد، مگر در موارد بسیار استثنایی که ارتباط چند آیه را با هم کاملاً قبول داشته باشد.

الف. بخش‌بندی آیات

این تفسیر در جلد‌های اول و دوم، سعی دارد که هر آیه را برحسب پیام و محتوا و موضوعات قابل طرح درباره آن، با عناوین خاصی به بخش‌های مختلفی

متن تفسیری در اطیب البیان که پس از ترجمه آیات شروع می‌شود، آمیخته‌ای از نکات ادبی، شرح لغات، دیدگاه مفسران یا نقد آنها، پاسخ به برخی از پرسش‌ها، روایات، مطالب فقهی، کلامی، اخلاقی و فلسفی می‌باشد که بنا به مقتضای آیه یا جرقه ذهنی مفسر آورده شده است.

تقسیم نموده و در زیر آن به توضیح هر کدام بپردازد.

عناوین بخش‌بندی تفسیر آیات، یکسان نیست؛ گاه «مقام» است، گاه «امر» گاه «مورد»، گاه «جهت» گاه «موضع»، گاه «جمله» و گاه ترتیب عددی؛ مثلاً در ترجمه آیه ۲۷ سوره بقره، پس از ترجمه آیه بلافاصله چنین می‌آورد:

«کلام در تفسیر این آیه در چند مقام است: «مقام اول: در جمله «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ ...» مقام دوم: در جمله «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ ...» مقام سوم: در جمله «وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ...» (همان، ۴۸۲/۱ - ۴۸۷)

و در تفسیر آیه ۹ سوره بقره می‌نویسد:

«کلام در تفسیر این آیه در چند مورد است: مورد اول: در دفع بعضی اشکالات که متوجه بر این آیه است و آنها سه اشکال است: ۱- ... جواب از این اشکال به وجوهی می‌توان داد: وجه اول: ... ، وجه دوم: ... ، وجه سوم: مورد دوم: در مراتب مخادعه: مراتبی دارد «مرتبه اول: ... ، مرتبه دوم: ... ، مرتبه سوم: مورد سوم: در تفسیر وَالَّذِينَ آمَنُوا: مورد چهارم: در بیان «يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ...» (همان، ۳۱۳-۳۷۳)

در «موضع» پردازی، «جمله» پردازی و «امر» پردازی نیز به همان‌گونه سخن گفته، که هیچ دلیلی جز سلیقه نوشتاری بر این عناوین تقسیم‌بندی مشاهده نمی‌شود. (رک: همان، ۳/۲ - ۶؛ ۱/۱ - ۵۰۴ - ۵۰۸)

البته چنان که گفتیم، این تقسیم‌بندی‌ها تنها در جلد اول و دوم تفسیر نمایان بوده و در جلد‌های بعدی جز در موارد استثنایی، از آن نشانی دیده نمی‌شود.

ب. بهره‌برداری از دیگر تفاسیر

«اطیب البیان» به دلایلی که در پیش گذشت به همه تفاسیر، نگاه منتقدانه دارد. مفسران قدیم و جدید را - بدون آوردن نام آنان - به دلیل بیان برخی از دیدگاه‌ها و برداشت‌های قرآنی، متهم به تفسیر به رأی‌گویی و مورد سرزنش و طعنه قرار می‌دهد؛ چنان که می‌نویسد:

- «مفسرین (در پاسخ به اینکه قرآن، خطاب به مؤمنان می‌فرماید «یا ایها الذین آمنوا آمنوا...») در دست و پا افتاده و سه جواب داده‌اند... لکن هر سه جواب علاوه بر اینکه خلاف ظاهر است، بسیار خنک است...» (همان، ۴/۲۳۷)

- «بسیاری از مفسرین گفتند... لکن این هم درست نیست، زیرا معنای صادقین را نفهمیده‌اند.» (همان، ۵۰۸/)

- «... احتیاج به تأویلات بارده مفسرین نداریم...» (همان/۱۰)

- «... بعضی از مفسرین توهم کرده‌اند...» (همان، ۲/۱۶۱؛ ۲۰۳ و ...)

«اطیب البیان» در تفسیر خود از تفاسیر قدیمی، مراجعاتی به تفسیر سید مرتضی، تبیان، قمی، عیاشی، برهان، صافی و فخررازی می‌نماید ولی بیشترین مراجعه‌اش به تفسیر مجمع‌البیان است؛ و از تفاسیر معاصر به «المیزان» و «آلاء الرحمن» توجه می‌نماید؛ توجه به المیزان، بدون یادکرد از مؤلف آن نقد گونه ردّ گونه است و (رک: همان، ۲/۱۲۷ و ۱۳۳ و ۲۲۴)؛ اما توجه به آلاء الرحمن، ثبت است و با ذکر نام و یاد جمیل از مؤلف آن صورت می‌گیرد:

- «... چنانچه مرحوم استاد [اعظم آیت الله] جواد بلاغی رحمته الله فرموده...» (همان، ۸/۲۱۸ و رک: ۱/۲۷؛ ۴/۵۰۴؛ ۹/۷۳ و ۳۱۹)

ج. آوردن فضائل و خواص سوره‌ها

این تفسیر در آغاز هر سوره‌ای، ابتدا فضایل آن سوره را در اخبار و احادیث یادآور می‌شود و سپس ثواب قرائت و خاصیت‌ها و آثار آن را در امور زندگی نقل می‌کند:

«- حضرت صادق علیه السلام: «اسم الله الا عظم مقطّع فی امّ الكتاب» - اسم اعظم الهی

در سوره حمد تجزیه شده است (همان، ۱/۸۴)

- سوره انعام برای قضاء حوائج و دفع بلیات و رفع آلام و اسقام بسیار مفید است (همان، ۲/۵)

- رسول الله ﷺ در فضیلت سوره فلق: «من قرأ هذه السورة على ألم سكن بإذن الله و هي شفاء لمن قرأها» (همان، ۲۷۳/۱۴)

در شیوه نوشتاری اطیب البیان، تنها موردی که از ابتدای تفسیر تا پایان آن جریان مشخصی نشان می‌دهد، آوردن همین فضائل و خواص سوره‌هاست - مگر اینکه اخبار را بسیار دور از ذهن و بدون سند یافته باشد - چنانکه در فضیلت سوره مجادله می‌نویسد:

«اخباری در فضیلت این سوره نقل کرده‌اند؛ لکن چون سند نداشت و به نظر هم بعید می‌آمد، لذا از نقل آن خودداری کردیم» (همان، ۴۴۷/۱۲)

د. آوردن شأن نزول و قصه های مربوط به آیات

این تفسیر هر چند از تفصیل‌گویی علوم قرآنی ابایی ندارد، ولی در رابطه با شأن نزول‌ها غالباً به اختصار و اشاره رد می‌شود. مقید به آوردن شأن نزولی است که صدور آن به معصوم علیه السلام منتهی شود؛ در غیر این صورت اگر اشاره‌ای هم داشته باشد مورد نقد و رد قرار می‌دهد، و معتقد است که «شأن نزول آیات با عموم آنها منافات ندارد» (همان، ۳۸۸/۲)

- «... در شأن نزول این آیه و دو آیه بعد از آن، بعضی گفتند درباره اخنس بن شریق ثقفی [می‌باشد] که اظهار علاقه و محبت نسبت به اسلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله نمود و در باطن، دشمن سرسخت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود؛ و بعضی گفتند درباره ریاکار است؛ و در بعضی اخبار از حضرت صادق علیه السلام است که درباره فلان است و ... ولی آیه، عام است و شامل هر منافقی می‌گردد اگر چه مورد آن خاص باشد.» (همان، ۳۸۳/۳)

- «... بعضی از مفسرین عامه برای این جمله و شأن نزول آیه چیزهایی گفته‌اند که ساحت قدس نبوی صلی الله علیه و آله از آنها دور است و منافی با مقام عصمت است و ما از نقل آن خودداری می‌کنیم» (همان، ۱۹۴/۴)



«اطیب البیان با همه تأکیدی که به آوردن شأن نزول‌های مبتنی بر اخبار معتبر دارد، گاه دیده می‌شود که شأن نزول‌های مطرح شده از زبان اهل تفسیر عامه را هم می‌پذیرد و آن را محور تفسیر خود قرار می‌دهد.

- «... و بالجمله شأن نزول این دو آیه در موضوع ولایت امیر المؤمنین علیه السلام از

متواترات بین الفریقین است...» (همان، ۴۲۴)

اطیب البیان با همه تأکیدی که به آوردن شأن نزول‌های مبتنی بر اخبار معتبر دارد، گاه دیده می‌شود که شأن نزول‌های مطرح شده از زبان اهل تفسیر عامه را هم می‌پذیرد و آن را محور تفسیر خود قرار می‌دهد؛ آن گونه که در تفسیر آیه ۱۰۸ نساء می‌نویسد:

- «... گفتند شخصی از مسلمین درعی (زره) سرقت کرده بود و برای اینکه

کشف نشود، انداخته بود در خانه یهودی که نسبت سرقت را به او ندهند و

مسلمین او را تبرئه نمایند...» (همان، ۱۹۶)

هـ تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی

شیوه تفسیری اطیب البیان، تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی نیست؛ اما

گاهی هم از این شیوه‌ها استفاده می‌نماید:

- «... متجاوز از صد آیه در قرآن درباره عذاب آخرت و بعضی خصوصیات آن

نازل شده که به طور فهرست به قسمتی از آنها اشاره می‌شود» [حدود ۴۰ آیه

را در این موضوع با ترجمه آن‌ها ردیف می‌نماید] (همان، ۲۸۳/۱ - ۲۹۰)

و. اخبار و احادیث

اگر نکات ادبی و برخی از توضیحات قرآنی و شخصی مفسر بزرگوار را از این تفسیر جدا نماییم، با توجه به اینکه بیشتر مطالب این تفسیر چه به صورت نقل قول مستقیم و چه به صورت بیان آزاد مضمون و محتوا، مبتنی بر روایات است، این تفسیر بیشتر در قالب یک تفسیر اثری و روایی نیمه‌ترجمه‌ای، جلوه‌گری خواهد کرد.

مرحوم آیت الله طیب، چنان که در شیوه تفسیری خود متذکر شده است، روایات را محور تفسیر قرار داده و تا جایی که توانسته، بر آن پایبند مانده است.

گاه تقید و پایبندی او به روایات تا جایی است که حتی بیان نکات مهم ادبی را هم فراموش می‌نماید؛ مثلاً در تفسیر یازده صفحه‌ای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در سوره حمد تنها یک صفحه را به توضیحات مختلف اختصاص می‌دهد، و بقیه، ۲۸ مورد روایت است که در فضیلت، ثواب، اهمیت و جزؤ قرآن بودن آن، آورده است. (رک: همان، ۸۶/۱ - ۹۷)

در تفسیر آیه ۲۱ سوره بقره به صفات متقین پرداخته، و خطبه همام نهج البلاغه را جملگی در هفت صفحه با ترجمه می‌آورد (رک: همان، ۴۴۲/۱ - ۴۴۸) این تفسیر برای بیان روایات از منابع گوناگونی استفاده نموده است؛ ولی بیشترین روایات را از «لثالی الاخبار»، «جامع السعادات»، «کافی»، «مجمع البیان» و «بحار الانوار» نقل می‌کند. روایات و کتابهای اهل سنت را تنها در مقام اثبات ماجرای غدیر خم پذیرفته و به برخی از آنها استناد می‌نماید (رک: همان، ۴۲۲/۴ - ۴۲۴)

در نقل حدیث - همانند دیگر بخشها - جریان مشخصی را نشان نمی‌دهد، گاه نام امام معصوم علیه السلام (گوینده حدیث) را می‌آورد، گاه نمی‌آورد؛ گاه مأخذ حدیث را می‌گوید، گاه نمی‌گوید. گاه همه حدیث را می‌آورد، گاه آن را تقطیع می‌کند؛ گاه مأخذ حدیث را با جلد و صفحه آن ذکر می‌کند، گاه تنها به نام کتاب بسنده می‌کند. در جلد اول، منابع را به صورت پاورقی یادآور می‌شود، ولی در جلدهای بعدی پاورقی نویسی را کلاً ترک کرده و آن را به داخل متن می‌کشاند. روایات در جلد اول همگی با ترجمه آمده‌اند - مگر بسیار اندکی؛ ولی از جلد دوم تا پایان تفسیر، روایات، فاقد ترجمه‌اند، از این رو، تفسیر، به تفسیر عربی و فارسی تبدیل شده است؛ و از آنجاست که برخی بر این تفسیر، تفسیر ملّمع (فارسی و عربی) نام گذاشته‌اند.

واقعیت این است که در روایات قرآن تاکنون - همانند فقه - پالایش عمیقی صورت نگرفته است؛ بیشتر مفسران قرآنی، در این خصوص از باب تساهل وارد شده‌اند و اعتماد به مفسران سابق و «استاد زدگی»، جرح و تعدیل در روایات قرآنی را با کندی روپرو نموده است. از این رو اکثر تفاسیر از اخبار جعلی، غلوآمیز،

اسرائیلیات و اخبار نادرست در امان نمانده‌اند.

صاحب «المیزان» با اتخاذ سبک تفسیری قرآن به قرآن و نگاه به روایات در آئینه قرآن، پاکسازی خوبی را از بخش روایی آغازیده و در این راه توفیقاتی را به دست آورده است؛ ولی کار به قدری عمیق و گسترده است که در توان کاری یک مفسر نمی‌گنجد.

صاحب «اطیب البیان» هم که ورود به صحنه تفسیر قرآن را با راهنمایی معصومان علیهم‌السلام و اخبار صحیح از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، بیشتر می‌پذیرد، برای پالایش روایات ضعیف از دامن تفسیر، شیوه خاصی برمی‌گزیند که در شیوه تفسیری آن را یادآور شدیم. اما برای توضیح بیشتر در سبک نوشتاری ایشان، نمونه‌هایی را در زیر می‌آوریم:

- «... کلمات مفسرین در شرح این آیات چون مستند به مدرک معتبری نیست،

از ذکر آن خودداری می‌شود.» (همان، ۵۰۱/۲)

- «در تفسیر «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِحَبْرِيلَ» در کتب تفاسیر مانند مجمع و غیره، خبر مفصلی از ابن عباس در شأن نزول این آیه روایت کرده‌اند و در «برهان» خبری از حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام نقل کرده و فخر رازی نیز خبری از عمر و «برهان» باز خبری از سلمان فارسی روایت کرده؛ ولی هیچ‌کدام از آنها سند متصل ندارند و مدرک نمی‌شوند؛ لذا از نقل آنها خودداری می‌کنیم.» (همان، ۱۱۵-۱۱۶)

- «عباشی از حضرت باقر علیه‌السلام حدیث مفصلی در باب حرف مقطعه قرآن به حساب ابجد نقل کرده که خلاصه آن: ابتدای خروج حسین علیه‌السلام «الم» خروج بنی‌عباس «المص»؛ ظهور بقیة الله «المر»؛ لکن حقیر نتوانستم تطبیق کنم.» (همان، ۲۹۹/۷)

- عرفا یک خبر مجعولی گفته‌اند: «من عرفنی فقد عشقنی و من عشقنی فقد عشقته»؛ این نوع تعبیر در هیچ خبری نیست

- نسبت‌هایی که به حضرت ایوب علیه‌السلام می‌دهند [داشتن بیماری تنفرآمیز] کذب محض است (همان، ۱۱۱/)

- «فاما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهويهِ، مطيعاً لامر

مولاء فللعوام أن يقلدوه»

علما به بعضی از فقرات این حدیث برای تجویز تقلید تمسک نموده‌اند؛ و مرحوم شیخ انصاری؛ در «فرائد» می‌فرماید: «اللائح منه آثار الصدق» از این حدیث آثار صدق ظاهر می‌شود.

ولی قطع نظر از مفاد حدیث تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، که این حدیث از آن اتخاذ شده، نزد محققین علمای شیعه ارزشی ندارد؛ برای اینکه سند صحیحی ندارد (همان، ۳/ ۶۸)

مرحوم آیت الله طیب، در خصوص تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام و روایات آن چنین می‌نویسد:

«این تفسیر در نظر محققین از علمای شیعه ارزشی ندارد، برای اینکه نه سند صحیحی دارد و نه مناسب مقام ائمه است که کتاب تفسیر بنویسند و نه این معهود بوده؛ علاوه بر اینکه مشتمل بر مطالب بسیاری است که آثار غلو از آنها ظاهر است، چنانچه در تدبر الفاظش بر متأمل واضح خواهد شد.» (همان)

به اعتقاد صاحب اطیب البیان، اخبار [احتمالاً اخبار آحاد و ضعیف] در غیر احکام قابل اتکا نیستند:

«... ادله حجیت اخبار هم شمولش در این گونه موارد که مربوط به احکام

نیست، معلوم نمی‌باشد، نمی‌توان به آن اتکا نمود.» (همان، ۱/ ۱۲۵)

حال اینکه مرحوم طیب چقدر به این معتقدات پایبند بوده، موضوعی است که در بخش «کاستی‌ها» از آن سخن خواهیم گفت.

موردی که در پایان این قسمت از مقاله شایان یادآوری است، این است که آیت الله طیب، در موارد نادری هم اشاره‌ای به برخی از خرافات و دأب‌های عامیانه دارد؛ زیرا که در اخبار معصومان علیهم السلام چیزی درباره آنها وارد نشده است. مراسم «ختم انعام» و «ختم امن یجیب» از جمله آنهاست که می‌نویسد:



آیت الله طیب، در موارد نادری هم اشاره‌ای به برخی از خرافات و دأب‌های عامیانه دارد؛ زیرا که در اخبار معصومان علیهم‌السلام چیزی درباره آنها وارد نشده است. مراسم «ختم انعام» و «ختم امن یجیب» از جمله آنهاست.

«اما این ختم [انعام] که امروزه بین عوام متعارف شده و ادعیه که در وسط آن می‌خوانند، آنچه فحص کردیم مدرکی از اخبار به دست نیامد؛ مثل بسیاری از ختم متعارفه عوام؛ بلکه خواص؛ مثل: «ختم امن یجیب» یا به عدد اسم علی یا فاطمه یا ابوالفضل، یا طلسمات یا صورت مهر نبوت یا باطل السحر یا ادعیه مجعوله از شیادین و جادوگران و کتابفروشان و امثال این‌ها و بدعت‌های زنانه که قطعاً از معصوم صادر نشده ... - معذرت می‌خواهم تکفیرم نکنید

ز. شواهد ادبی و شعری

این تفسیر، به مناسبت‌هایی، سخن را به اشعار مشهور فارسی و عربی می‌آراید؛ و فضای استدلالی و پند و اندرز را با تکبیتی و دوبیتی و قطعات کوتاهی تلطیف می‌نماید. ابیات را بیشتر از اشعار مولوی^۳ سعدی، حافظ و حکیم سبزواری بر می‌گزیند؛ هرچند که این بیت را هم می‌آورد:

«در شعر میبچ و در فن او چون اکذب اوست احسن او»

با این همه، اشعار مولوی و دیگران را که گفتیم، چاشنی سخن خود نموده و برخی ابیات را در سرتاسر تفسیر، بارها تکرار می‌نماید، مثلاً: این بیت حافظ را هفت بار در این تفسیر می‌خوانیم:

«حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس در بند آن مباش که نشنید یا شنید»

و شش بار این شعر مولوی را می‌بینیم:

«جمله ذرات زمین و آسمان با تو می‌گویند روزان و شبان

ما سمعیم و بصریم و هُشیم با شما نامحرمان ما خامشیم.»

و این شعر عربی حکیم سبزواری را ۲۲ بار تکرار می‌نماید:

«و فی کل شیء له آیه تدل علی أنه واحد»

و ابیات زیبای دیگری همانند ابیات زیر که بارها در این تفسیر

خودنمایی می‌کنند:

گر نگهبان من آن است که من می‌دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد
برو این دام بر مرغ دگر نه که عنقا را بلندست آشیانه
هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست
- شرط بسیار بیاید که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ مرجان نشود
- تو کار خود به خدا واگذار و خوشدل باش که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند
- این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست روزی رخس ببینم و تسلیم وی کنم

ح. آراء و دیدگاه‌ها

برداشت‌های قرآنی و روایی آیت‌الله طیب، نمایانگر شماری از آراء و افکار و باورهای تفسیری و دینی ایشان است که در «اطیب البیان» انعکاس یافته و تا حدودی نوع قرائت و وجه تمایز این تفسیر با دیگر تفاسیر و یا دیدگاه‌های مفسران قدیم و جدید را روشن می‌نماید. ما برای آشنایی خوانندگان محترم با کلیاتی از اندیشه دینی و قرآنی ایشان مواردی را که در کتاب تفسیر خویش یادآور شده است، در زیر می‌آوریم:

دیدگاه‌های تفسیری

«- خطابات قرآن، شامل جمعی مکلفین اعم از مشافهین و موجودین و غیر موجودین در زمان خطاب است. بلی ممکن است شأن نزول در مورد بنی اسرائیل باشد ... ولی این معنی، به عموم و اطلاق آیه ضرر نمی‌زند. (همان، ۲/ ۲۰ و ۱۳۴)

- چنان که مکرر تذکر داده‌ایم تفسیرهایی که در لسان اخبار است از باب بیان مصداق می‌باشد؛ و منافات با عموم و اطلاق آیات ندارد. (همان)

- کلمه زائده [«لا» زائده، «ما» زائده، «من» زائده، «با» زائده و ...] در قرآن نیست. (همان، ۱۴/ ۸؛ ۵/ ۱۱)

- نزول دفعی قرآن به قلب پیامبر ﷺ بوده و نزول تدریجی آن در ۲۳ سال انجام گرفته است. (رک: همان، ۲/ ۳۳۳)

- معاندین، ترتیب نزول آیه «... الیوم اکملت لکم دینکم...» را از روی عناد با

امیرالمؤمنین علیه السلام و غصب خلافت بر هم زدند (همان، ۲۹۷/۴)
- نسخ آیه به اخبار ممکن است و مانعی ندارد [یعنی اگر در اخبار آمده که
آیه‌ای نسخ شده است، قابل اعتماد است] (همان، ۳۳/۴)

دیدگاه‌های کلامی و فقهی

- اُمّی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی: از مکه بودن آن حضرت صلی الله علیه و آله نه بیسواد بودن او؛ بلکه طبق روایتی از بصائر الدرجات «ان رسول الله یقرأ و یکتب بکل لسان» و حدیثی از امام جواد علیه السلام که آن حضرت به هفتاد و دو زبان می‌خواند و می‌نوشت. پس بعضی از مفسرین عامّه به خطا رفته‌اند که گمان کرده‌اند که منظور از اُمّی، نداشتن خواندن و نوشتن پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. (همان، ۶۷/۴)
- پیامبران از اول عمر تا زمان رحلت، از معاصی، از خطا و سهو و نسیان و فراموشی و اشتباه و جهل میرا هستند (همان، ۱۶/۱۰)
- معجزه در تحت اختیار انبیا نیست؛ فعل الهی است به دست آنها صادر می‌شود؛ آن هم به اندازه‌ای که حجت بر آنها تمام شود؛ و ملعبه ناس نیست که هر چه هر که تقاضا کند آنها بجا آورند (همان، ۸۶/)
- انبیاء اموری که باعث نفرت مردم باشد نباید دارا باشند؛ چنانچه نسبت‌هایی که به حضرت ایوب علیه السلام می‌دهند کذب محض است. (همان، ۱۱۱/۷)
- حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام، عالم به غیب هستند؛ یعنی نسبت به اموری که بر غیر آنها غیب است؛ و عالم به غیب نیستند نسبت به اموری که مختص است علم به آنها به خداوند. (همان، ۷۶/۵) تا آنجا عالمنند که خدا به آنان افاضه کرده باشد. (همان، ۵۰۷/۱)
- همه جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله با کفار دفاعی بوده است. (رک: همان، ۱۶۵/۴)
- اهل کتاب نجس و ناپاکند. (رک: همان، ۳۰۴/۴)
- ورود غیرمسلمانان به مساجد برای بازدیدها جایز نیست. (رک: همان، ۱۵۹/۲)
- تخریب مساجد برای خیابان‌کشی و توسعه شهری جایز نیست (رک: همان،



- سبب برتری رجال [به زنان] دو چیز است: عقل و تدبیر، و استعدادات و قوا

«هنّ نواقص العقول و نواقص الحظوظ و نواقص الايمان» (همان، ۷۲/۴)

- کسانی که ... نمی‌توانند به وظائف دینی خود عمل کنند، مثل بسیاری از ممالک خارجه، بلکه بسیاری از دهات دور دست؛ بلکه بسیاری از شهرستان‌ها و امثال اینها حرام است توقف آنها و واجب است هجرت به محل و مرکزی که دسترسی به احکام دین داشته باشند، نمایند و بتوانند به وظائف دینی عمل کنند.

(همان، ۱۸۰/)

- سؤال به کف [گدایی] حرام است؛ و دادن [کمک کردن به آنها] اعانت بر

معصیت است (همان، ۲۴۰/۱۴)

- مؤمن، منحصر به شیعه اثنی عشری است. (همان، ۴۶۷/۱)

- ... از این آیه به ضمیمه این حدیث می‌توان استفاده کرد که طریقه عرب بعد از

رحلت حضرت رسول ﷺ بر ضلالت بوده و طریقه عجم که مذهب اثنی عشری

است بر حق است. (همان، ۲۳۲/۴ و ۲۳۳)

- در فقه شیعه، احکام شرعی، تابع حکم و مصالح است. (همان، ۳۷۲/۸)

- روزه روز تاسوعا به خاطر اینکه تبعیت از بنی‌امیه می‌باشد، مکروه است.

(رک: همان، ۲/۳۲۶)؛

کاستی‌ها در تفسیر اَطیب البیان

کتاب، آن‌گاه که در بوته نقد می‌نشیند، هویت خود را می‌نمایاند. چه بسا کتاب‌هایی که اهل رجال، دایرة‌المعارف‌ها و کتابنامه‌ها تعریف‌های بسیاری از آن کرده باشند و تقریظ‌ها در ابتدا و انتهای آنها خودنمایی کنند؛ اما تا در بوته نقادی علمی و اصولی قرار نگرفته‌اند، همه را در حد تعارفات یا کلی‌گویی باید پذیرفت. کمتر کتابی را می‌توان یافت که هیچ جای نقدی بر آن نباشد؛ اگر امروز هم موقعیت علمی و سیاسی نویسنده‌ای یا حوصله روزگار، اجازه نقد آن نداده باشد، فردا هرگز چنین نخواهد بود!



نقد، خود نعمتی است در حق گذشتگان که کاستی‌ها و اشتباهات آنان را اصلاح و جبران می‌نماید؛ و نعمتی است برای آیندگان که آنان را به دقت و ژرف‌اندیشی بیشتری در نگارش‌ها و پژوهش‌ها وامی‌دارد.

آری! «اطیب البیان» در یک نگاه کلی «تفسیری است ساده و متقن و دقیق» (عقیقی بخشایشی، ۱۰۴۸) و «اینجا و آنجا به مباحث سودمند گوناگون پرداخته» (خرمشاهی، ۶۶۷)؛ ولی با کاستی‌های فراوانی نیز همراه است که ناگزیر از بیان آن در این مجال هستیم:

۱- نابسامانی نوشتاری

تفاسیری که اصول نوشتاری بر آنها حاکم است، از ابتدا تا انتها بر چهارچوبی استوارند: آیه، ترجمه، قرائت، لغت، فضیلت سوره، شأن نزول، تفسیر، روایات و نکات تفسیری؛ ترتیبی است که بر چیدمان سخن خود برگزیده‌اند.

«اطیب البیان» اگر در ابتدای کار تا حدودی آن را مراعات نموده، در ادامه کار، بنای نظم خود را بر بی‌نظمی نهاده است. محل نکات ادبی و لغوی و دیگر موارد تفسیری در تفسیر آیه‌ای که گاه ۴۰-۵۰ صفحه کتاب را در بر می‌گیرد می‌نماید، روشن نیست؛ و تازه اعتمادی هم به وجود آنها در آن متن نمی‌رود.

آیات، گاه ترجمه دارند، گاه ندارند؛ ترجمه آیات، گاه به سبک تحت‌اللفظی است، گاه روان فارسی، گاه تفسیری و گاه آمیزه‌ای از هر سه.

گاه جزئیات ادبی آیه را گرفته و بقیه را وانهاده است، گاه موارد کلامی را گرفته، بقیه را انداخته است؛ گاه، تفسیر آیه‌ای را با همه ضرورت‌های ادبی و تفسیری، به روایت یا روایاتی، یا آوردن مثالی، یا آوردن مسأله‌ای فقهی و ... خاتمه داده است. گاه ساده‌تر از ساده می‌نویسد، گاه بسیار فنی و پیچیده و سخت‌تر از سخت!

۲- مخاطب ناشناسی

مخاطب سخن در تفسیر «اطیب البیان»، مشخص نیست. چنان که گفتیم گاه سخن ساده‌تر از ساده است، گاهی سخت‌تر از سخت!

مخاطب سخن در تفسیر اطیب البیان، مشخص نیست. چنان که گفتیم
گاه سخن ساده‌تر از ساده است، گاهی سخت‌تر از سخت!

بیان این تفسیر به گونه‌ای است که گاه گویا مفسر بر کرسی تدریس صرف و نحو و ادبیات عربی نشسته است. گاه در کرسی خارج فقه است؛ گاه در حلقه درس توضیح المسائل؛ و گاه خواجه نصیر طوسی است در تجرید الاعتقاد! که همگی خارج از محدوده تفسیرنویسی اند.

نمونه‌هایی را بنگریم:

- در تفسیر «بُسْمًا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ...» (بقره/۹۰) آمده است

«بُس» از افعال ذم است مقابل نَعْمَ که از افعال مدح است و در بُس چهار لغت است: ۱- بُس به فتح باء و همزه، ۲- بُس به فتح با و سکون همزه، ۳- بُس به کسر باء و همزه، ۴- بُس به کسر باء و سکون همزه؛ که لغت مشهور آن است؛ و بعد از افعال مدح و ذم دو اسم مرفوع واقع می‌شود که اولی فاعل این افعال و دومی مخصوص به مدح یا ذم است، مانند: نعم العبد ایوب، و بس الشراب الحمیم و ممکن است فاعل اسم ذات باشد مانند دو مثال مزبور و مفادش این است که مخصوص به مدح دارای جمیع مدائح و خوبی‌ها و مخصوص به ذم دارای انحاء ذمائم و بدی‌هاست، و ممکن است فاعلش اسم معنی یا به عبارت دیگر فعلی از افعال باشد مانند آیه مورد بحث که فاعلش بُس، ماء موصوله و مخصوص به ذم کفر بما انزل الله است (طیب اصفهانی، ۲/ ۱۰۰-۱۰۱)

- در تفسیر «قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بِنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ» (هود/۷۹): [قوم لوط] گفتند: تو که می‌دانی ما تمایلی به دختران تو نداریم؛ و خوب می‌دانی ما چه می‌خواهیم]، می‌نویسد:

«تنبيه - في احكام لواطه، اولاً لواط محقق می‌شود به مجرد غیبوبه حشفه یا بعض آن و لو انزال نشود و جنابت می‌آورد و وجوب الغسل و احکام جنب بر طرفین فاعل و مفعول جاری است و این لواط چهار قسم است: ...» (طیب،

۹۷/۷)



در تفسیر «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا...» (بقره/۲۷۵) می‌نویسد:

«ربا دو قسم است: ربا قرضی و معاملی. ربا قرضی عبارت است از اینکه چیزی را به عنوان قرض بدهد و شرط کند که چیزی زائد بر این مال به او رد کند و فرق نمی‌کند که آن شیئی زائد از جنس همان عین مقروضه باشد یا شیئی دیگر حتی اگر شرط عملی بشود و لو قرائت یک سوره از قرآن یا یک ذکر از اذکار یا شرط وصفی زائد باشد مثل جید و ردی، اما زیاده بدون شرط مانعی ندارد بلکه مستحب است و لو دائن هم بداند که مدیون آن را زیاده می‌دهد و داعی بر دین هم باشد لکن شرط نکند که مدیون ملزم باشد به رد زائد. و حرمت ربا مخصوص به گیرنده نیست بلکه دهنده و واسطه و شاهد و کاتب تماماً شریک در حرمت هستند به نص اخبار، و طرقی در فقه برای فرار از ربوا ذکر کرده‌اند به اسم حیل ربا که بهترین آنها این است که قبل از قرض آن زائد را دهنده به گیرنده صلح یا هبه کند و شرط کند که این مقدار به من قرض بده تا فلان مدت به تو رد کنم که قرض شرط صلح باشد و اما عکس آن که صلح شرط قرض شود ربا است و حرم است و این ربا قرض در همه چیز می‌آید. و اما ربا معاملی که عبارت از مبادله جنس به جنس باشد در خصوص مکیل و موزون است که باید جنسین هر دو از حیث مقدار و وزن متساوی باشند...» (طیب اصفهانی، ۶۳/۳)

- در تفسیر «... يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ» (بقره/۲۷۳) [افراد ناآگاه آنان را از شدت حیا، بی‌نیاز می‌پندارند] می‌گوید:

«یکی از اخلاق فاضله انسان عفت است بلکه سر منشأ بسیاری از اخلاق حمیده است چون در علم اخلاق، اخلاق را بر هشت قسمت تقسیم کرده‌اند:

- ۱- اخلاق راجعه به قوه عاقله، ۲- به قوه شهویه بهیمیّه، ۳- به قوه وهمیه شیطانیّه، ۴- به قوه غضبیّه سبعیه، ۵- به قوه وهمیه و شهویه، ۶- وهمیه و غضبیّه، ۷- شهویه و غضبیّه، ۸- شهویه وهمیه و غضبیّه. و از برای هر یک از این اقسام دو جنس معین کرده‌اند...» (طیب، ۶۰/۳-۶۱) (در این زمینه رک: طیب/۴-۱۸۵-۲۷۴، ۱۸۶)

۳- مطالب خارج از موضوع

در گفتار و نوشتار، دراز کردن سخن (اطناب) و آوردن کلمات و جملات معترضه در حدی که محلّ معنا و پریشانی نباشد چندان ایرادی ندارد؛ اما گم کردن رشته کلام، از شاخه‌ای به شاخه‌ای پریدن، یا از شیر آب، یاد شیر کربلا کردن، و به قول طلبه‌ها «الکلام یجر الکلام» آفتی است که اعتبار سخن را کاسته و از تأثیر آن به شدت می‌کاهد.

یکی از بزرگترین کاستی‌های این تفسیر که در سرتاسر کتاب موج می‌زند، پراکندگی گفتار و آوردن مطالب خارج از موضوع بحث، یا خارج از دایره تفسیر است. به عنوان نمونه به موارد زیر توجه کنید:

- این تفسیر هنگامی که در آیه ۱۰۸ سوره نساء می‌خواهد کلمه «بیئتون» را معنا کند چنین می‌نویسد:

«بیت از باب تفعیل به معنی شب را به روز آوردن است و بیئتون جمع است یعنی جماعتی که شب اجتماع می‌کنند و کمسیون دارند و بر مطلبی تصمیم می‌گیرند مثل اصحاب شیخین که شب‌ها دور هم جمع می‌شدند ... که فردا کیانی را بیاورند و از آنها بیعت بگیرند و روزها با شمشیرهای برهنه درب خانه‌های مهاجر و انصار و آنها را به جبر و عنف و تهدید می‌بردند برای بیعت تا آن شب که تصمیم گرفتند که علی علیه السلام را برای بیعت ببرند و کردند آنچه کردند...» (همان، ۴/۱۹۷)

- در تفسیر «قَالَ إِنَّهُ صَرَحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَائِرٍ» (نمل/۴۴) [سلیمان به بلقیس] گفت: این کاخ از بلور صاف ساخته شده است [این گونه می‌نویسد:

«این صرح از بلور صاف ساخته شده. ممرّد صاف است که هیچ چیز روی آن نباشد از گرد و غبار و از همین باب است جوان امرد یعنی هنوز مو بر صورتش روئیده نشده.»

مسئله امروز معمول بسیاری شاید صد نود بلکه زیادتر شده حلق لحاء تراشیدن ریش و این در شریعت اسلام حرام است و در اخبار عمل بنی مروان و بنی عباس شده و بنی مروان یک دسته از بنی امیه، هستند که بعد از آنکه معاویه پسر یزید



یکی از بزرگترین کاستی های این تفسیر که در سرتاسر کتاب موج می زند، پراکندگی گفتار و آوردن مطالب خارج از موضوع بحث، یا خارج از دایره تفسیر است.

چهل روز خلافت کرد خود را خلع کرد و گفت من لیاقت خلافت ندارم مروان حکم مدعی خلافت شد و شش ماه بیشتر نگذشت که به درگ واصل شد و پس از او اولاد مروان خلافت کردند که آخری آنها مروان حمال بود به دست احمد سفاح کشته شد و در دوره آنها حضرت سجاد و حضرت باقر علیهما السلام بودند.» (همان، ۱۴۸/۱۰)

- در تفسیر «أَتْنِكُمْ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ...» [آیا به جای زنان مردان را از روی شهوت اختیار می کنند؟] می نویسد:

«... «مِنْ دُونِ النِّسَاءِ» زن اختیار نمی کنند و نزد زنها نمی روند و دارد زنها هم چون دیدند که مردان اقبال به آنها ندارند آنها هم بین خود یک معصیت دیگری اختراع کردند و آن مساحقه بود که حرام است و تعزیر دارد و نظیر قوم لوط امروز بسیار هستند ازدواج نمی کنند از ترس مخارج و گرفتاری و آنها هم زن اختیار کردند خودداری می کنند که نطفه منعقد نشود از ترس مخارج اولاد و از اینکه زنها از زیبایی بیفتند و اگر احیاناً هم نطفه منعقد شد سقط می کنند با اینکه حرام است و تعزیر دارد دیه هم دارد به اختلاف مراتب از نطفه و علقه و مضغه و صورت بندی تا جان پیدا کردن که دیه کامل دارد و بسیار تعجب است از آقایان دکترا و دکترا که اجرت می گیرند بر این فعل حرام و دیه هم گردن آنها را می گیرد خدا لعنت کند آنکه محسن فاطمه علیها السلام را سقط کرد که گفتند در یکی از سه مورد بوده: یکی آن موقع که فاطمه علیها السلام را بین در و دیوار فشار داد که صدای شکستن استخوان پهلو را شنید یا آن موقع که علی علیه السلام را طناب به گردن بردند و فاطمه علیها السلام مانع شد یا آن موقع که نامه رد فدک را گرفت و پاره کرد و به لگد بچه را سقط کرد و ممکن است هر سه موقع مدخلیت داشته.»

(همان، ۱۰/۱۶۰)

- در تفسیر «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» (بقره/۹)، به خدعه منافقان در خصوص مؤمنان اشاره نموده و ناگاه به یاد صفات رذیله و عقوبات آن می‌افتد؛ و ۱۵ مورد از آنها را با روایات، شرح و بسط می‌دهد؛ در نتیجه ۴۵ صفحه کتاب را بدون هیچ ارتباط موضوعی اشغال می‌کند!!! (رک: همان، ۱/۳۱۶-۳۶۱) و صدها مورد دیگر از این قبیل که بدون ارتباط موضوع، حجم تفسیر را افزوده است! (رک: ۱۱/۳۱، ۱۰/۱۶۰، ۷/۴۹، ۱/۳۱۶-۳۶۱، ۱۴/۲۴۹)

۴- اخبار ضعیف، خرافی، اسرائیلیات و تفسیر به رأی

مرحوم آیت الله طیب هر چند بنای تفسیر را بر پرهیز از اخبار ضعیف و غیر مشهور گذاشته، برداشت‌های قرآن را که مؤید به اخبار نباشد، تفسیر به رأی بشمار آورده، و در این راستا شماری از اخبار را مردود دانسته و مفسران زیادی را - بیشتر بدون ذکر نام - مورد مذمت و سرزنش قرار داده است؛ اما چه بسا که حرارت سخن، سرعت قلم و باورهای ذهنی، او را به دامی که از آن گریزان بوده، گرفتار نموده است.

چه باید کرد که آوردن مثال‌ها حجم مقاله را از حد فزون می‌کند و نیاوردن آن، خواننده را قانع نکرده و به تردید وا می‌دارد! خوشبختانه نمونه‌هایی در «آراء و دیدگاه‌های» ایشان و در دیگر بخش‌ها نشانگر چگونگی موضوع بوده است ولی باز ناگزیر به موارد کوتاهی اشاره می‌نماییم:

«- بنویسید سوره یوسف را و سه روز در منزل نگاه دارید سپس در خارج منزل در دیواری دفن کنید رسول سلطان شما را دعوت می‌کند به خدمت او و حوائج را به اذن الهی انجام می‌دهد (همان، ۷/۱۴۸ - ۱۴۹)

- «حضرت سلیمان عليه السلام سیصد زن مهریه داشت و هفتصد سریه و حضرت داود عليه السلام صد زن داشت» (همان، ۳۴۸)!!!

در تفسیر «... قُلْنَا اَحْمَلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ...» [به حضرت نوح عليه السلام] گفتیم که از حیوانات یک نر و ماده را سوار کشتی کن [می‌نویسد: «در بعض اخبار دارد سه نوع از آنها تخلف کردند سنور که گربه باشد و فاره



که موش باشد و خنزیر که خوک باشد پس از طوفان و آمدن روی زمین اسد که شیر باشد عطسه کرد دو گربه نر و ماده از دماغش افتاد و فیل عطسه کرد دو خوک از دماغش افتاد پس از آن خنزیر عطسه کرد و دو موش از دماغش افتاد!» (همان، ۵۲/)

اما در مورد تفسیر به رأی! اگر برداشت‌های قرآن را که مستند روایی ندارند تفسیر به رأی بدانیم، آن وقت «اطیب البیان» پر از مطالب تفسیر به رأی است که غالباً با عبارت «تحقیق کلام اینکه»، وارد آن شده است و مستندی از روایات هم بر آنها ارائه نکرده است! (رک: همان، ۱/ ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۲۹ - ۴۳۴؛ ۲/ ۲۳ و ۲۹۸ و ۴۰۹ و ۴۳۷ و ۴۶۷؛ ۳/ ۷۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۱۱ و ۱۲۵ و...)

۵- ترجمه نشدن روایات و برخی از آیات

«اطیب البیان» در تفسیر آیات، شواهد زیادی از روایات و خطبه‌های کوتاه و بلند معصومان علیهم‌السلام، و گاه آیاتی از قرآن مجید را می‌آورد، ولی جز در جلد اول، در بقیه جلدها، آن همه روایات و آیات قرآنی را بدون ترجمه وا می‌نهد؛ و در نتیجه تفسیرخوان فارسی را در وادی عربیت سردرگم نگه می‌دارد. گاه ترجمه آیات ترتیبی را نیز که به تفسیر آن می‌پردازد، رها نموده و بلافاصله وارد تفسیر می‌شود!

۶- تهاجم به فرقه‌های مذهبی

این تفسیر به بهانه‌های مختلف و غالباً خارج از موضوع، تعریض‌های شدیدی به اهل سنت و جماعت و پیشوایان و علمای آنان دارد، که گذشته از صحت سقم آن‌ها، جز دامن زدن به آتش تفرقه و اختلاف و مخدوش نمودن برنامه‌های وحدت اسلامی و دارالتقریب‌ها که سالیانی است مراجع و مفتیان بسیاری در جهان اسلام بر آن اهتمام دارند، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت (رک: همان، ۴/ ۲۰۶ - ۲۰۸؛ ۲/ ۲۷؛ ۷/ ۵۹ و ۶۰؛ ۴/ ۲۳۳؛ ۱/ ۴۶۷؛ ۷/ ۱۱۱؛ ۳/ ۳۱۰؛ و...)

۷- رعایت نکردن اصول نگارشی

بدیهی است که هر ساده‌نویسی، روان‌نویسی نیست؛ بلکه روان‌نویسی، انتخاب واژه‌های متداول در ادبیات نوشتاری و چیدمان درست آنها در قالب دستور زبان، با

رعایت علائم نگارشی می‌باشد. گزینش سبک گفتاری و گویش شخصی و محلی برای نوشتار، پیام‌رسانی را بر مخاطب دشوار می‌نماید؛ هر چند که با واژگان ساده‌ای همراه بوده باشد.

تفسیر «اطیب البیان» چه بسا با انتخاب واژگان غریب و سبک نوشتاری به سبک گفتاری، و با رعایت نکردن اصول دستور زبان فارسی و علائم نگارشی، فهم مطلب را بر خواننده بسیار مشکل نموده است. نمونه‌هایی از چنین نوشتار را در مطالب پیشین ملاحظه فرمودید؛ باز نمونه‌های کوتاهی را - آن گونه که در کتاب آمده - زیر می‌آوریم:

- «و در مخالفت نذر كفاره تعلق می‌گیرد و در كفاره آن اختلاف است مشهور قائلند که مثل كفاره افطار رمضان است مخیر بین عتق رقبه یا صیام شهرین یا اطعام ستین مسکینا، و بعضی گفتند مثل كفار قسم است که اطعام ده مسکین یا کسوه ده مسکین یا عتق رقبه و اگر متمکن نباشد سه روز روز» (همان، ۵۴/۳)

- «قالوا قوم لوط در جواب فرمایش او که فرمود: «هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ» در این مدت مدید که ما را دعوت می‌کردی که ما هیچگونه اقبالی بزنه‌ها نداشتیم چنانچه بعضی ابناء امروزه می‌گویند زن باعث گرفتاری است اولاد می‌آورد نفقه و کسوت و سکنی لازم دارد و این ابتلائات در آن نیست بعلاوه آنکه الذّا است نظر بضیق آن و سهل التناول است نه مهر لازم دارد نه زحمت دارد در کوچ و بازار در دسترس است.» (همان، ۹۶/۷)

- «مال حلال ممکن است بیکی از اقسام ذیل بدست انسان بیاید:

۱- تملک چیزهایی که مالک نداشته باشد از قبیل حیازت مباحات و احتطاب و استخراج معادن و اصطیاد و غواصی و نحو اینها. ۲- ...» (همان، ۲۱۴/۱)

- «یدخلونها فاعل یدخلونها بعضی گفتند جمیع این سه طبقه ظالم لفسه بمغفرت و شفاعت مقتصد بحساب یسیر سابق بالخیرات بدون حساب بعضی گفتند خصوص سابق بالخیرات است و اثبات شیء نفی ما عدی نمیکند که مقتصد هم داخل شود ما میگوییم کسانی که قابلیت دخول داشته باشند که با ایمان از دنیا رفته باشند و لو آلوده ببعض معاصی باشند بواسط مغفرت و عفو و شفاعت و



تفسیر اطیب‌البیان چه بسا با انتخاب واژگان غریب و سبک نوشتاری به سبک گفتاری، و با رعایت نکردن اصول دستور زبان فارسی و علائم نگارشی، فهم مطلب را بر خواننده بسیار مشکل نموده است.

غیر اینها» (همان، / ۱۱-۳۰-۳۱)

«... بنا از همان روزی که ساخته می‌شود رو بخرابی می‌رود. هر چه بگذرد بخرابی نزدیک‌تر می‌شود مخصوصاً چه بناهای محکم از سیمان و آجر و تیر آهن و سنگ ساختمان میکنند گویا هزار سال در دنیا زیست می‌کنند که این عمارات برای آنها باقی بمانند اگر بگویی که اینها برای فرزندان و اعقاب خود ساختمان می‌کنند می‌گوییم بدانید که در اعقاب شما این عمارات دمده می‌شود و طرز مد آن روز ساختمان می‌کنند...» (همان، ۹۷/۱۰)

حال بیافزاید به این‌ها نبود فهرست در این مجلدات ضخیم، حذف پاورقی، وارد کردن مطالب مربوط به پاورقی در متن اصلی، اغلاط زیاد چاپی و استفاده از برخی از کلمات فارسی دری را؛^۵

۸- تکرار بدون ارتباط مطالب

مفسّر «اطیب‌البیان» از تکرار مطالب ابایی ندارد. چه بسا که کلمه‌ای در نوشتارش، مطلبی، روایتی یا شعری را تداعی می‌نماید، آن را در همان‌جا می‌آورد. و تا پایان تفسیر نیز هر جا با همان کلمه مواجه می‌شود، باز همان مطلب را تکرار می‌نماید. مثلاً: در حین تفسیر، با رسیدن به نام «صالح» عَلَيْهِ السَّلَامُ، مطلبی در ذهنش تداعی نموده و همواره آن را در طول تفسیر ۹ بار تکرار می‌نماید؛ و آن عبارت است از اینکه می‌نویسد:

«سه نفر از خاندان رسالت یادی از ناقه صالح عَلَيْهِ السَّلَامُ کردند: یکی صدیقه طاهره عَلَيْهَا السَّلَامُ «و ماکان ناقه صالح و فصیلها بالفضل عندالله الا دونی» و یکی ابی عبدالله در شهادت طفل رضیع «رب لایکون اهون الیک من فصیل» و یکی حضرت هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد متوکل که فرمود: بای من افضل از ناقه

صالح عليه السلام است.» (رک: همان، ۵ / ۳۷۱؛ ۷ / ۸۱؛ ۱۰ / ۷۲ و ۷۷ و ۱۵۵؛ ۱۱ / ۴۲۳؛ ۱۲ / ۳۸۳ و ۳۶۰؛ ۱۴ / ۱۰۴)

برخی، وجه بارز این تفسیر را دقت در روایات قرآنی عنوان کرده‌اند؛ ولی هیچ نقد علمی و مطابق معیارهای حدیث شناسی در آن دیده نمی‌شود. تنها بی‌اعتنایی به تفاسیر و روایات عامه و رد کلامی آنها ملاک نقد روایی این تفسیر نشان می‌دهد؛ در حالی که به روایات ضعیف بسیاری از کتب شیعه اعتماد نموده و بر آنها استناد نموده است؛ چنان که گاه روایتی می‌آورد که جز در «اطیب البیان»، در هیچ یک از منابع شیعی نشانی از آن نمی‌رود!

تکرار مطالب مختلف در سرتاسر تفسیر و علاقه مفسر فقید به آوردن مطالب خارج از موضوع تفسیری، بر حجم کتاب، بسیار افزوده است؛ چنانکه این تفسیر ۱۴ جلدی با ویرایش و تنقیح لازم و حذف مطالب خارج از موضوع و تکراری، در چهار یا پنج جلد قابل عرضه خواهد بود.

نتیجه

تفسیر «اطیب البیان»، تفسیری آمیخته با ادبیات، کلام، فقه، اخلاق و روایات است که به زبان فارسی تدوین یافته است. با توجه به سبک نوشتاری آن که منحصر به فرد می‌باشد، نام‌گذاری آن به «تفسیر مجلسی» مناسب‌تر از نام‌گذاری در ردیف دیگر گرایش‌های تفسیری است.

این تفسیر، مطالب تفسیری و غیر تفسیری خوبی را در بر گرفته است اما مطالب غیر تفسیری آن بسیار بیش‌تر از مطالب تفسیری آن نشان می‌دهد.

چیدمان سخن در این تفسیر، تابع نظم و نسق خاصی نبوده و پیوند و انسجام کلام در آن کمتر دیده می‌شود. متن عربی روایات که بخش زیادی از این تفسیر را تشکیل می‌دهد - جز در جلد اول در بقیه جلد‌ها - بدون ترجمه‌اند. شواهد قرآنی هم که در متن تفسیر مورد استناد قرار گرفته همان گونه‌اند. گاه آیات اصلی هم فاقد ترجمه می‌باشند.

در این تفسیر، مخاطب کلام مشخص نیست، گاه ساده‌تر از ساده می‌نویسد، گاه

سخت‌تر از سخت! رعایت نشدن اصول و علائم نگارشی و حاکمیت سبک گفتاری و گویشی بر نوشتاری تفسیر، پیام‌رسانی را پیچیده‌تر ساخته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. رک: مجله حوزه، شماره ۳۳، ۳۱/۴۷.
۲. ایشان رؤیای خود را ابتدا در مقدمه تفسیر به صورت کوتاه و سر بسته و بار دیگر در جلد پایان به تفصیل بیان می‌کند. (رک: اطیب البیان، ۱/۲ و ۳؛ ۱۴/۲۸۰)
۳. اطیب گاهی مولوی را تکفیر می‌نماید - (رک: همان، ۲/۲۶۰ و ۲۶۱)
۴. البته کتب فقهی شیعه، روزه اول ماه محرم تا روز تاسوعا را مستحب ویژه عنوان کرده‌اند.
۵. مانند: مرا و را، بارده = وارده، نبادا = مبادا، همچه = همچو، ربوا = ربا و ...
۶. نمونه‌ای از آن عبارت از این است: «قال الامام عسکری علیه السلام: «نحن حجج الله علی خلقه و جدتنا فاطمه حجه علینا» - (همان، ۱۳/۲۲۵) متأسفانه این حدیث ضعیف و فاقد مدرک، دستاویزی شده بر عده‌ای از علاقه‌مندان افراطی تا در فقرات اذان نام حضرت فاطمه علیها السلام را بر آن بیفزایند؛ در حالی که شهادت به ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جزو اذان نبوده و فقط به قصد رجاء می‌توان اداء نمود!



منابع و مأخذ

۱. خرمشاهی، بهاء الدین؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، دوستان و ناهید، تهران، ۱۳۷۷ش.
۲. سایت مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۶ش.
۳. سایت خبرگزاری قرآنی. (www.iqna.ir)
۴. طبیب اصفهانی، سید عبد الحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۵. عقیقی بخشایشی، عبد الرحیم؛ طبقات مفسران شیعه، چاپ سوم، نوید اسلام، قم، ۱۳۸۲ش.
۶. مجله حوزه، شماره ۳۳، مرداد و شهریور سال ۱۳۶۸ش.
۷. هفته‌نامه خردنامه همشهری، شماره ۳۴، آبان ۱۳۸۳ش.